

تبیین کارکردهای تباکی و تحلیل شبهه جواز ریا

اسحاق آسوده*

چکیده

در منابع اسلامی توصیه شده است که اگر در عبادات و سوگواری اهل‌عصمت ﷺ گریه و بکا مقدور انسان نبود، حالت گریه یا تباکی گرفته شود. مسئله این نوشتار بعد از تحلیل مفهومی، دسته‌بندی روایات و تبیین فلسفه و کارکردهای تباکی، بررسی جواز آن از منظر علم اخلاق است و اینکه در سوگواری حسینی ریا را مستثنی نموده و حتی جایز شمرده‌اند، چه اندازه وثاقت داشته و آیا شبهه ریای در عبادات در این مسئله موضوعیت می‌یابد یا خیر؟ با پژوهش صورت گرفته، بهدست می‌آید که ریا در همه عبادات، ازجمله عزاداری معصومین مردود بوده و نیت خالصانه شرط قبول فعل می‌باشد و تباکی که نوعی ایفای نقش و مدیریت باطن از راه ظاهر است، غیر از ظاهرسازی دروغین می‌باشد. این تظاهر مقابل اخلاص و مترادف با ریا نیست، بلکه ظاهر در برابر باطن است و اگر فعلی نمود خارجی و بیرونی یافتد، لزوماً از آن ریا فهمیده نمی‌شود.

واژگان کلیدی

تبکی، اخلاق عزاداری، سوگواری امام حسین علیه السلام، گریه، اشک.

طرح مسئله

در روایات و سیره اهل بیت^{علیهم السلام} به گریه و اشک در عبادات و بهویژه در مصائب حضرت سید الشهداء^{علیهم السلام}، بسیار توصیه و تأکید شده، به گونه‌ای که اگر انسان در مصائب آن حضرت اشک نداشته باشد، توصیه به حالت گریه یا تباکی شده است. در آغاز این نوشتار ضمن بررسی معنای لغوی و اصطلاحی تباکی، اصطلاحی مرتبط را دسته‌بندی کرده، سپس فلسفه و کارکرد آن را بیان می‌نماییم. پرسش اصلی این نوشتار، پس از بیان مقدمات و کلیات، این است که آیا شبیه تظاهر در عبادات، برای تباکی معنادار است؟ از منظر علم اخلاق، تباکی چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ نقش نمادگرایانه دارد یا اثر وضعی و تربیتی هم بر انسان دارد؟ آثار وضعی و تربیتی اش، به چه نحو قابل تحلیل است؟ آیا نقش زنی تباکی در ساختار شخصیتی انسان با مبانی و مدعیات علوم روانشناسی و تربیتی سازگار است یا خیر؟ شایان ذکر است در خلال مباحثی که پیرامون شخصیت و قیام اباعبدالله الحسین^{علیهم السلام} مطرح گردیده بهندرت و ضمنی به بحث تباکی اشاره شده است، و در این موضوع به صورت مستقل و تحلیلی مقاله و کتابی یافت نشد.

معنای لغوی و اصطلاحی

«بکاء» در ادبیات عرب معادل گریه است و «تباکی» یعنی انسان با گذاشتن دست برپیشانی یا روی چشمان، خود را گریان نشان داده و به گریه درآورد و حالت انکسار و شکستگی در چهره‌اش نمایان شود. به عبارتی شخص خود را شبیه کسی که گریه می‌کند، در آورد، مثلاً سرش را پایین بیندازد، صورت گریه و نشانه‌های رقت و تأثر را ظاهر کند. (ابن‌بابویه، ۱۴۱۷ - ۱۲۰)^۱ تباکی از باب تفactual و یکی از معانی عمدۀ باب تفactual و ت فعل، تکلف است. این‌منظور تباکی را گریه با تکلف معنا می‌کند و آن را کاری می‌داند که به سختی و مشقت انجام پذیرد. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ / ۹) به بیانی دیگر گریه اگر به آسانی و به دلیل رقت قلب باشد «بکاء» نامیده می‌شود ولی اگر با مشقت، سختی و تکلف، هر چند بر اثر تصور و تذکر مصائب، جریان یابد، تباکی نامیده می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ / ۸۲ و ۸۳) و شهید ثانی آن را برای کسی می‌داند که قادر بر گریه کردن نیست؛ «تکلف البکاء لمن لا يقدر عليه». (شهید ثانی، ۱۴۱۳ / ۱)

در مجموع، خود را به گریه‌زن، گریان نشان دادن، با سختی گریستن، شبیه گریه‌کننده ساختن، حالت گریه به خود گرفتن و به استقبال گریه رفتن، عمدۀ ترین معانی است که برای تباکی می‌توان در نظر گرفت. (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه تباکی)

دسته‌بندی روایات مرتبط با تباکی

در روایات واردۀ، ذیل اخلاق بندگی و شعایر عبادی «گریه و تباکی» را امری پسندیده، مستحب و دارای آثار شمرده و بدان سفارش نموده‌اند. روایات تباکی اجمالاً تحت عنوانین زیر دسته‌بندی شده‌اند که البته پژوهش مفصل‌تر، مجال دیگری می‌طلبد.

هنگام تلاوت یا استعمال آیات قرآن

قاری هنگام تلاوت قرآن اگر نتواند گریه کند، توصیه شده است قراشش را با اندوه درآمیزد. امام صادق^{علیهم السلام} فرمود: «قرآن برای نالیدن و اندوه نازل شده، آن را با صوت حزين بخوانید». (کلینی، ۱۳۷۵ / ۶) در روایات آمده است که رسول خدا نزد گروهی از جوانان انصار آیه «وَسِيقَ اللَّهُنَّ اتَّقُوا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمِّرًا» (زمر / ۷۳) را تا آخر سوره زمر خوانند. همه گریه کردند، مگر جوانی که گفت: ای رسول خدا من خود را به گریه واداشتم، ولی اشکی از چشمانم بیرون نیامد. در این هنگام پیامبر^{علیهم السلام} فرمودند: دوباره می‌خوانم هر کسی که خود را شبیه گریه‌کنندگان سازد، بهشت از آن اوست «من تباکی فله الجنه» و دوباره آیات مذکور را تلاوت فرمود. (ابن‌بابویه، ۱۳۸۹ / ۲۸۲)

۱. به نقل از (باقی‌زاده، روحی، ۱۳۹۴: ۱۵۱)

در موسم اعمال حج

در هنگام حج بهویژه در سعی صفا و مروه و در مکان مقدس مرده، توصیه به دعا و گریه شده است و در صورت فقدان گریه صراحتاً امر به تباکی نموده‌اند. (ابن‌بابویه، ۱۳۶۷ / ۳ : ۴۳۴) در کتاب «علل الشرابع» روایتی نقل شده است که مکه را به این علت مکه نامیدند، که مردم در آن تباکی و زاری می‌کنند. (ابن‌بابویه، ۱۳۸۰ / ۲ : ۲۸۵)

در وقت دعا و طلب حاجت

یکی از مواضعی که سفارش به تباکی شده است هنگام راز و نیاز و دعا و طلب حاجات است. (طبرسی، ۱۳۶۵ / ۲ : ۶۲) امام صادق علیه السلام به ابی‌ بصیر فرمود: «اگر از وقوع حادثه‌ای می‌ترسی یا حاجتی داری، اول خداوند متعال را تمجید کن و آن‌چنان که سزاوار است او را حمد و ثنا نما، بعد بر پیامبر و آلس صلوت بفرست و پس از آن، اشکی بریز حتی اگر به مقدار سر مگسی باشد». (ابن‌فهد حلی، ۱۳۷۵ / ۲۸۸)

سعید بن یسار گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: اگر در حال دعا اشکی از چشم‌انم جاری نشد، آیا می‌توانم تباکی داشته باشم؟ فرمود: بله حتی اگر به اندازه سر مگسی باشد. (همان) «ان لم يجبك البكاء فتباك فان خرج منك مثل رأس الدّباب فبحَّ بحَّ». (همان: ۲۸۹)

در رثای امام حسین علیه السلام

در روایات زیادی به تباکی در مصائب حضرت امام حسین علیه السلام وارد شده است. از جمله روایتی که امام صادق علیه السلام در اهمیت تباکی نقل شده است:^۱

هر کس در مدح امام حسین علیه السلام شعری سراید و بگرید بهشت از آن اوست و هر که شعری بسراید و حالت تباکی بگرید نیز بهشت برای اوست. (شیخ حرم‌عاملی، ۱۴۰۹ / ۱۴ : ۵۹۶، ابن‌قولویه، ۱۳۵۶ / ۱۰۵)

مرحوم سید بن طاووس نیز در کتاب «لهوف» ذیل اهمیت گریه و گریاندن، همین معنا را خاطر نشان می‌سازد. (سید بن طاووس، ۱۳۴۸ / ۱۸) همچنین امام ششم علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

اگر کسی شعری بخواند و جمعی را بگریاند و یا اگر خود گریه کند، حتی تباکی نماید، مستحق بهشت است. (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶ / ۱۴۲)

ثواب اشک بر مصائب اهل‌بیت علیهم السلام به حدی است که اولیای الهی آن را با هیچ عملی قابل معاوضه نمی‌دانستند. امام حسین علیه السلام فرمود: «أنا قتيل العبرة». (شیخ حرم‌عاملی، ۱۴۰۹ / ۱۴ : ۴۲۲) یعنی من کشته شده اشک هستم. مجلسی در تبیین این روایت می‌فرماید: «ای قتیل منسوب الی العبره والبكاء و سبب لها» و این تفسیر را ظاهرتر می‌داند که یعنی من کشته اشک و سبب گریه کردن مؤمنین هستم. (مجلسی، ۱۴۰۴ / ۴۴ : ۲۷۹)

مفهوم‌شناسی تباکی

فرآیند تباکی بدین صورت است که پیش از حصول اشک و گریه، اندوه باطنی خود را با حالاتی چون دست بر پیشانی نهادن، انکسار وجه و خشوع جوارح در هم می‌آمیزد و ضمن یادآوری مصائب آل الله و فراغت از افکار روزمره و رهنانه، از طرفی خود را همدرد آن ذوات مقدسه می‌شمارد و از طرفی محروم از فیوضات آنان می‌پندارد، به عجز خود صحه می‌گذارد و جد و جهشان در راه اعتلای کلمه توحید را با مسامی خود مقایسه می‌نماید و ضمن تصور ظلم‌های واردہ با اظهار همدی، از محضرشان طلب عنایت می‌کند. در این مرحله ضمن طلب اشک و سوز دل و برقراری ارتباط و توسل، به تأمل و تفکر در

۱. مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِغْرًا فَبَكَى فَلَهُ الْجَنَّهُ وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِغْرًا فَتَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّهُ.

حالات خود و درجات آن اولیای الهی می‌پردازد و توشیه‌ای برای خودسازی و جهاد با نفس و تکامل اخلاقی ذخیره می‌سازد. (درباره مراحل تباکی بنگرید به: شاهروodi، ۱۳۸۸: ۲۱۶- ۲۱۴) احادیث تباکی در حد تواتر اجمالی است و علاوه بر روایات وارد، براساس قاعده تسامح در ادله سنن نیز می‌توان استحباب تباکی را استبطاط کرد. بنابراین تباکی و هر عملی که در حکم عزاداری و اقامه مصیبت باشد، شامل این حکم است. (رحمانی، ۱۳۸۲: ۲۱۹)

فلسفه و کارکردهای تباکی

در این مجال لازم است به دو پرسش پاسخ داده شود: ۱. نسبت دین و شعایر آن با گریه و تباکی چیست؟ ۲. آیا عقلانیت که روح باورهای دینی است با گریه و اشک که عاطفه است و هیجان، تناسبی دارد؟ بهنظر می‌رسد حقایق خردپذیر و خردبار آنگاه که با عواطف ناب و زلال پیوند یابد ماندگارتر می‌شود و در شخصیت انسان اثر ژرف‌تری می‌گذارد همچنان که در عبادات شرعی و نوافل اشک و سور، زمینه‌ساز تقرب بیشتر است. شهید مطهری راز بقاء امام حسین^{علیه السلام} را این نکته می‌نوهش از طرفی بعد عقلی دارد و از ناحیه منطق حمایت می‌شود و از طرف دیگر در عمق احساسات و عواطف راه یافته است. (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۲۲) اشک و آه منطبق بر اخلاق، ابزاری است که در جهت مقاصد انسان و جامعه به کار می‌رود و خود به تهایی موضوعیت ندارد و مقصود نهایی و بالذات از عزاداری نیست. بلکه طریقت دارد و محركی عالی برای وصول به غایات مدنظر اولیای دین و نیل به فضائل اخلاقی است. بنابراین اشک و گریه فی نفسه نه مذموم است و نه ممدوح. هم حسن فعلی بایست و هم حسن فاعلی.

یکی از نفرین‌های حضرت زینب^{علیها السلام} بعد از واقعه عاشورا در واکنش به اشک‌های کوفیان این بود: «ای مردم کوفه، ای مردمان حیله‌گر و خیانت‌کار! گریه می‌کنید؟ اشک چشمانتان خشک نشود و ناله‌هایتان آرام نگیرد». (طبرسی، ۱۴۰۳ / ۲: ۳۰۴) در حالی که همین ذوات مقدسه بعد از واقعه عاشورا از سلاح اشک و تباکی بارها برای روشن ماندن مشعل عاشورا استفاده کرده‌اند. (ابن قولویه، ۱۴۱۷ / ۱: ۱۶۸)

تبакی کارکردهای متعددی دارد: برخی منحصر در عزاداری آل عباد؛ بعضی صبغه فقهی و عبادی و گاهی صبغه اخلاقی و اجتماعی دارد؛ در بعضی موارد که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود، ترکیبی از موارد پیش‌گفته است.

تقویت رقت قلب و جلوگیری از قساوت آن

قساوت قلب به معنای رفتن نرمی، رحمت و خشوع از دل است. (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱۸۱) و در فارسی از آن تعبیر به سنگدلی می‌شود. در اصطلاح به دل‌هایی که نور هدایت در آنها نفوذ نمی‌کند و در برابر آن تسلیم نمی‌شود، «قاسی القلب» گفته می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۷ / ۹۱) پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} خطاب به ابوذر فرمودند:

ای ابوذر! کسی که از خوف خداوند می‌تواند بگرید، پس گریه کند و هرکه نتواند، پس حزن و اندوه را شعار دل خود کند و خود را و دارد به هیئت گریه‌کنندگان؛ بددرستی که قسی القلب از خداوند دور است و لکن سنگدلان نمی‌دانند. (طبرسی، ۱۴۰۴ / ۲: ۳۶۷)

در روایات تأکید شده اشک چشمان و خشیت قلوب از رحمت‌های الهی است که هرگاه حاصل شد، دعا را بایست مختتم شمرد (طبرسی، ۱۴۱۲ / ۳۱۷) که باعث نورانیت دل و مانع بازگشت بهسمت گناه است. (لیلی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۱) در مقابل خشکی چشم و قساوت قلب را از نشانه‌های شقاوت دانسته‌اند (ابن‌بابویه، ۱۳۸۲ / ۱: ۳۵۳) که در کتب اخلاقی راههای زیادی برای آن مشخص شده است.

مداومت بر تباکی اگر منجر گریه هم نشود، انسان را متوجه قساوت قلب خود می‌کند که به رفع آن اهتمام ورزد. به بیان محدث نوری، گاهی به دلایلی چون نقصان در اصل محبت، پوشش و حجاب قلب توسط شهوت‌های عدم تصور صحیح

مصطفی سیدالشهداء سوختن و احتراق قلب میسر نمی‌شود که در این حالت به مؤمن امر شده است خود را به شکل گریه‌کنندگان در آورد تا این فیض محروم نشود و قلبش روشن شود. (نوری، ۱۳۷۹: ۸۰)

اعلان همسویی و هم‌سنخی

همسویی و هم‌سنخی با مردم همیشه ممدوح و اخلاقی نیست و اصولاً پیامبران و اولیای الهی لزوماً همنگ جماعت نبوده‌اند و مشی آنان در عدم تبییت همه‌جانبه از هنجارهای حاکم بر زمانه، گواه بر این ادعاست. گاهی برای بهره‌مندی از حیات اصیل اخلاقی نباید در شرایط و هنجارهای زمانه استحاله شد و منفعانه عمل نمود. لکن هنگامی که فضیلتی اخلاقی پیش‌روی ماست، همسویی و همنگی رجحان دارد و حتی شبیه‌ای الهی می‌یابد.^۱

استاد مطهری معتقد است حضرت سیدالشهداء^ع به‌واسطه شخصیت عالیقدرش و شهادت قهرمانانه‌اش مالک قلب‌ها و احساسات صدھا میلیون انسان است. اگر بتوان از این مخزن عظیم در جهت همشکل، همنگ و هم احسان کردن روح‌ها با روح عظیم حسینی بهره‌برداری صحیح کرد، جهان اصلاح می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۲۲) علامه مجلسی ذیل معانی تباکی و بعد از بررسی معانی متحمل، این معنا را که فرد شبیه گریه‌کنندگان درآید و اظهار گریه کند تأیید می‌کند و نیکو می‌داند. زیرا معتقد است کسی که خودش را به گروهی شبیه کند از آن گروه محسوب می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۶)

وقتی ما نسبت به واقعه‌ای در قالب بکا و تباکی واکنش نشان داده و هم‌دلی می‌ورزیم، این هم‌دلی به هم‌صدای و همگامی نیز می‌انجامد و نشان می‌دهیم که به مصدق کلام نورانی «سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم»، (ابن‌بابویه، بی‌تا: ۲ / ۵۲۷) ما نیز در امتداد جریان عاشورا حرکت می‌کنیم و با موافقان آن بیعت و از مخالفان آن برآشت می‌جوئیم.

زنده ماندن نهضت عاشوراء و دوام آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی آن

گریه و تباکی نوعی فریاد و خوش مؤمنان است که از ایستایی و انجامد قیام ابا عبدالله^ع پیشگیری نموده و آن را از تحریف و دستبرد مصون می‌سازد و زمینه‌ساز پویایی و حیات نهضت را فراهم می‌سازد. در عاشورا درس‌های زیادی در حوزه سیاست، اخلاق، سیاست سیاسی، سیاست اخلاقی و ... نهفته است. دوری از ذلت، شهادت‌طلبی، طاغوت‌گریزی، ظلم‌ستیزی، اخلاق‌مداری حتی در اوج مظلومیت، رعایت اخلاق جنگ علی‌رغم بداخل‌الاق طرف مقابل و سیاری از آموزه‌های ماندگار آن. این ره‌آوردهای سیاسی اجتماعی که «کل بیوم عاشورا و کل ارض کربلا» حاصل همین تلقی است. درواقع معنای حقیقی تکرار همیشگی عاشورا در همه زمان‌ها و مکان‌ها این است که هرجا ظلم و فساد حاکم شود، عاشوراییان به پا خواهند خاست و تاکید بر اشک و عزاداری، زنده نگه داشتن این حالت درونی است. امام خمینی^ع زنده نگه داشتن نهضت را کارکرد حقیقی بکاء و تباکی می‌شمرد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۸ / ۵۲۹) و جزای بهشت در مقابل گریه و تباکی را که روایات بدان تصریح دارند به جهت این امر مهم می‌داند که با گریه و اشک - حتی فردی که خودش را به صورت گریه‌دار در آورد - نهضت را حفظ می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۳۱۳ - ۳۱۴، به نقل از باقری بیدهندی، ۳۸۷: شماره ۷۳)

به نظر او جنبه سیاسی گریه و تباکی مهم‌تر از سایر ابعاد است و ائمه^ع گریه و تباکی را برای هدفی متعالی توصیه می‌کردند و بی‌نیاز از گریه‌سرایی دیگران بودند و اشک صرف مدنظر نیست. «شما خیال نکنید که این گریه است. خیر گریه نیست. یک مسئله سیاسی، روانی، اجتماعی است. اگر قضیه گریه است، تباکی اش چیست؟» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۹۸) فلسفه گریه و تباکی در عزاداری، تهییج احساسات علیه یزیدی‌ها و این‌زیادها و به سود حسین‌ها و حسینی‌ها است، در شرایطی که حسین^ع به صورت یک مکتب در یک زمان حضور دارد و سهل و راه و روش اجتماعی معین و نفی‌کننده طریق دیگری است، یک قطره اشک برایش ریختن واقعاً نوعی سربازی است. در شرایط خفقان یزیدی، در حزب حسینی‌ها شرکت کردن و تظاهر به گریه کردن بر شهدا نوعی اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق و اعلان جنگ با گروه باطل و درحقیقت نوعی از خود گذشتگی است. ناگفته نماند اگر به تدریج روح و فلسفه حقیقی عاشورا فراموش شده و شکل عادت

۱. صَبَّعَ اللَّهُ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبَّعَةً وَتَخْنُ لَهُ عَابِدُونَ؛ (بقره / ۱۳۸)

بگیرد و بدون اینکه نمایانگر یک جهت‌گیری خاص اجتماعی باشد و تنها برای کسب ثواب انجام شود، نه تنها «تباکی» اثر ندارد، اگر یک مَن اشک هم نثار کنیم به جایی برنمی‌خورد. (مطهری، ۱۳۸۲: ۷۶ - ۷۷)

تباکی: ادب معنوی

یکی دیگر از کارکردهای مهم تباکی، تمرین و تکرار ادب معنوی در فرد است. در مجلسی که ذکر مصیبت آل الله می‌شود گریه و تباکی نشان‌دهنده ادب است. امام خمینی^{فاطح}، در پاسخ به کسانی که به جوانان القاء می‌کنند «تا کی گریه و روضه» می‌فرمایند:

اینها نمی‌فهمند که این روضه و این گریه آدم‌ساز است. انسان درست می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۰)

مجالس اهل‌بیت^{علیهم السلام} ادبستان است و بر انسان فرض است از این مادیه الهی ارتزاق کند و بداند که باید ادب محروم ماند از لطف رب. (مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول) در تعریف ادب گفته شده است:

ادب، هر تلاش ستوده‌ای است که انسان با آن به فضیلتی از فضایل دست می‌یابد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۹)

همچنان که عقلانی و منطق بر ادب است که در حضور صاحبان عزا، انسان حالت اندوه بگیرد و حتی اگر اشک ندارد، حرمت و احترام مجلس را رعایت کند، به طریق اولی وقتی عرشیان در ماتم ولی خدا محظوظند و فرشیان داغدار آن انوار ملکوتی‌اند، بکاء و تباکی کاملاً عقلانی و اخلاقی خواهد بود. گو اینکه مصیبت اهل عصمت^{علیهم السلام} قابل قیاس با افراد عادی نیست. اشک و آه و حزنی که حول محور محبت انسان کامل و ادب نسبت به ولی خدا باشد، کارکردش در زدودن رذایل و نیل به فضایل افزون است. به تعبیر استاد مطهری نیروی ارادت و محبت مانند آهن ربا صفات رذیله را جمع کرده و دور می‌ریزد. (مطهری، ۱۳۸۴: ۶۹ - ۶۸)

می‌گریم و مرادم از این سیل اشکبار تخم محبت است که در دل بکارت حافظ، غزل ۹۱

مشارکت و تعاون مؤمنین در عزاداری

محدث نوری (نوری، ۱۳۷۹: ۸۱) و برخی از نویسندهای (فاطمی، ۱۳۸۴: ۲ / ۲۲۱) خاطرنشان می‌سازند که یکی از معانی لطیف و محتمل در تباکی، مشارکت و تعاون مؤمنین در عزاداری عزیزان فقید خود و بیان محاسن و خصایل ولی‌باشد و اینکه یکدیگر را با کردار، گفار و رفتار بگرایانند.

به عبارت دیگر اهل تباکی با عمل خود علاوه بر همسویی با متعلق موضوع، نسبت به اهل بکاء و مجلس عزاء همدلی ورزیده و ارتباط درونی برقرار می‌سازند. اینکه هنگام ذکر مصیبت، فردی سرد و بی‌حال نظاره‌گر باشد و عکس العمل متناسبی از خود نشان ندهد، هم بر سایرین اثر منفی دارد و هم تمکز مذاق را بر هم می‌زند و این با روح مجالس سوگواری ناسازگار است و همدلی را ضعیف می‌سازد. (شهروردی، ۱۳۸۸: ۲۲۲ - ۲۲۱)

ممکن است فردی با این عذر که حال گریه و اشک ندارد، خود را از فیض عظامی مجالس اهل‌بیت^{علیهم السلام} و برکات علمی، معنوی و اجتماعی آن محروم سازد. یا اینکه در محافل شرکت کند و بدان جهت که مانند سایرین اشک و سوز ندارد، خود را ملامت کند و موجب سرخوردگی اش شود. تباکی این کارکرد را دارد که به فرد القاء نماید که در این حالت هم مأجور است و تحت عنایات مقصومین^{علیهم السلام} قرار دارد. (شهروردی، ۱۳۸۸: ۲۲۱ - ۲۱۸) لذا حتی اگر کسی نگرید یا گریه‌اش نیابد، گرفتن این حالت، هم در خود شخص حالت اندوه ایجاد می‌کند و هم به مجلس عزاء چهره و رنگ غم می‌بخشد که همسویی با داغداران سوگ عاشوراست. (محدثی، ۱۳۷۶: ۱۰۳)

کارکرد نمادگرایانه تباکی

بکا و تباکی نقطه مشترک تمامی اشکال عزاداری و کارکرد محوری صورت‌های گوناگون سوگواری است. پرده‌خوانی، سینه‌زنی، زنجیرزنی، تعزیه، مرثیه و روضه غالباً به‌دبیال محقق ساختن زمینه‌ای است که با ابزار اشک و گریه به هدف خود نایل گردد. در فرهنگ سوگواری اسلامی ایرانی، بکا و تباکی به قدری حائز اهمیت بوده که کارگردان تعزیه را معین البکاء و دستیارش را ناظم البکاء نامیده‌اند. (دانشنامه اسلام، ذیل واژه تعزیه)

اگر از مصائب سور شهیدان سروده‌اند، به‌جهت زمینه‌سازی بارش اشک قدسی یا ایجاد حالت تباکی در سوگواران است و این به‌جهت رویکرد نمادین و نمادگرایانه تباکی است. این گریه یا تشیه به گریه‌کننده به مثابه نمادی ماندگار، علامتی پایدار و نشانه‌ای برقرار پیام عاشورا را به نسل‌های بعد منتقل می‌کند.

البته توجه بیش‌ازحد به رویکرد نمادگرایانه تباکی نبایست عزاداران را اسیر آسیب‌های آن سازد. به‌هرحال تباکی جایگزین موقت بکا است و وقتی اشک میسر نباشد مطلوبیت می‌یابد. هر عمل خوب و پسندیده‌ای اگر از مسیر خود خارج شود و حدود و موازینش رعایت نگردد، نه تنها فایده‌اش تأمین نمی‌گردد که به خود مبدل گشته و آسیب زا هم می‌شود. مثلاً ابراز احساسات بی‌موقع یا خارج از موعده یا بیش از اقتضای مجلس، حال دیگران و ذاکرین را خدشه‌دار ساخته و اغراق و زیاده‌روی موجبات تعجب و تمسخر و دل‌زدگی دیگران را فراهم می‌سازد. (بنگرید به شاهروдی، ۱۳۸۸ - ۲۶۵ - ۲۶۰)

نقش تربیتی تباکی

براساس آموزه‌های دینی، برون و درون آدمی بر یکدیگر تأثیرگذارند. (بنگرید به شریفی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۱) همچنان که باطن ظاهرساز است، طبق اصل «تأثیر ظاهر بر باطن» ظاهر آدمی نیز شکل‌دهنده باطن است. توصیه دین به نماز جماعت، صفوه مرتب، طهارت ظاهری، استعمال بوی خوش، رجحان اقامه نماز در مسجد، قبله واحد و ... همگی حکایت از تأثیرگذاری ظاهر بر باطن دارند. در فرضیه حج پوشیدن لباس احرام به مثابه دور افکنن لباس دنیوی است، سنگ زدن بر نماد شیطان چون سنگ زدن بر شیطان نفس می‌باشد و گردش ظاهری دور کعبه حکایتگر طوف دل حول محور توحید است.

اگر ظاهر توانایی رهنمایی و رهنمون‌سازی باطن را نداشت این قدر به آن توجه نمی‌شد. به فرموده امام صادق علیه السلام: پروردگار بلندمرتبه به یکی از پیامبرانش وحی نمود به مؤمنان بگو لباس دشمنان را نپوشند و غذای دشمنان را نخورند و به راه دشمنان نروند که از دشمنان من خواهند شد. (مجلسی، ۱۴۱۴: ۳ / ۳۴۳؛ ورام بن ابی‌فراس، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۵) بنابراین یکی از اصول و قواعدی که در تربیت انسان رواست، «ظاهرسازی» است و هنگامی ناروا می‌نمایاند که به قصد مردم فریبی و مایه خودنمایی باشند. والدین در ابتدای تربیت فرزند، ظاهر کودک را سامان می‌دهند که این امر درنهایت، به ساماندهی باطن می‌انجامد. به عبارت دیگر، اگر نگاه کردن، سخن گفتن، سکوت کردن، گوش کردن، راه رفتن، نشستن، غذا خوردن و ... به گونه‌ای مطلوب تنظیم شوند، احساسات، افکار و تصمیم‌گیری‌های معین و مطلوبی را در درون خواهند انگیخت. (باقری، ۱۳۷۴: ۶۷ - ۶۶)

یکی از روش‌های تغییر رفتار در روان‌شناسی رفتاری، ایفای نقش است که فرد خود را به صفت یا رفتاری متصف می‌سازد، در حالی که آن صفت و رفتار در او وجود ندارد. طبق تحقیقات روان‌شناسان ایفای نقش، تأثیر فراوان در فرآگیری آن صفت و رفتار دارد. (صدقت، ۱۳۹۰: ۱۷۰ - ۱۶۹)

از ویلیام جیمز، روان‌شناس معروف نقل شده که اگر می‌خواهید احساس به‌خصوصی به شما دست دهد، چنان رفتار کنید که گویی آن احساس را واقعاً دارا هستید. این تظاهر به داشتن احساس مزبور شما را به حالتی می‌برد که واقعاً و عملأً احساس مورد نظر به شما دست می‌دهد. اگر می‌خواهید شاد و خوشحال باشید به حرکات نشاط‌آور بپردازید. (کارنگی، ۱۳۴۵: ۲۷)

محدث نوری خاطرنشان می‌سازد برای اینکه فردی به صفاتی چون زهد، توکل، رضا و ... متصف شود، لازم است در صدد تحصیل آن برآید و مواظیت نماید تا آرام‌آرام، بدانها مzin گردد. به عبارتی ابتدا خود را در جرگه اهل زهد و علم و توکل و ... وارد سازد تا به مرور زمان در باطن انسان نهادینه گردد. (نوری، ۱۳۷۹: ۷۸ - ۷۶)

اینکه در روایات آمده است:

الرَّهْدُ بِؤَدَىٰ إِلَى الرَّهْدِ؛ (خوانساری، ۱۳۶۶: ۱ / ۲۹۱) یعنی پارسایی نمایی انسان را به زهد و پارسایی می‌کشاند یا فرموده‌اند: «اَوَّل الرَّهْدُ الْرَّهْدُ». (همان: ۲ / ۳۸۴) همگی از این اصل ناشی می‌شود. امیرمؤمنان عليه السلام در مورد صفت حلم فرموده‌اند: «خَيْرُ الْحَلْمِ التَّحَلُّمُ». آقا جمال خوانساری در شرح این روایت می‌فرماید: یعنی کسی که بالذات حلیم نباشد، خود را بر حلم دارد و نفس خود را بر آن مجبور کند. (همان: ۳ / ۴۲۴) و در جایی دیگر روایت می‌کند که: «مَنْ لَمْ يَتَحَلَّمْ لِمْ يَحْلُمْ». (همان: ۵ / ۲۴۴)

بنابراین انسان برای اینکه آرسانه به صفتی گردد، بایست خود را در سلک و سلوک اهل آن قرار دهد و سعی در تحصیلش کند. طبق فرمایش امیر المؤمنان عليه السلام اگر بردار نیستی خود را بردار جلوه ده، زیرا کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند و بزودی یکی از آنان نشود. (خوانساری، ۱۳۶۶: ۳ / ۱۱) بر همین سیاق می‌توان گفت: «إِنَّ لَهُ تَكْنَ بِالْبَاكِ». پس اگر تحلم به مرور زمان انسان را حلیم می‌گرداند و تزهد مقدمه و بستر نیل به مقام زهد است، تباکی نیز می‌تواند فرد را اهل بکا کند.

به نظر برخی روان‌شناسان تکرار یک جمله و تکرار نگاه کردن به یک سمبول یا شعار می‌تواند باعث شود که ضمیر ناخودآگاه آن را جذب کند. از نظر او هر عقیده و باوری که به صورت انحصاری تمام فضای ذهنی را اشغال کند، به تدریج برای آن فرد به صورت حقیقت در می‌آید. (کویه، ۱۳۷۵؛ بدلا، ۱۳۱۴: ۱۹ - ۱۶) سر اینکه پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم می‌فرماید: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» (مجلسی ۱۴۱۴: ۸ / ۶۹۶) همین معناست که ظاهر باطن‌ساز بوده و روشن است که مراد رسول الله صرف ظواهر الفاظ نیست، لکن تلقین گفتاری و زبانی، راه را هموار می‌سازد.

بررسی شبیهه ریای در تباکی

برخی از تظاهر و تشابه به گریه که در معنای تباکی نهفته است، تلقی نموده‌اند که این تظاهر حتی اگر رنگ ریا هم به خود بگیرد، جایز است. همچنان که گفته‌اند:

ترتیب ثواب اخروی، موقوف بر گریه حقیقی نیست. بلکه همین که قاصد، گریه است و خود را به صورت گریه‌کنندگان وامی دارد، همان ثواب گریه را دارد. در تمام عبادات حقیقت مطلوب است، ولی در دعات حسینیه دائره وسیع است و لعل از این جهت مرحوم شیخ جعفر صاحب خصائص الحسینیه - طاب ثراه - ریاء را در گریه، در عزاداری حضرت امام حسین عليه السلام جایز می‌دانست. (نحویانی، ۱۳۳۰: ۵ - ۴)

در تحلیل این مطلب، باید خاطرنشان ساخت که گریه اقسام متعددی دارد: (گریه موافقت یا تباکی، حزن، خوف، گناه، رحمت، شوق، شکر، بندگی، شادی، سوگ، اعتراض، مبارزه، گریه دروغین، فریب، افساگرانه، عدالت‌خواهانه و ...) گریه موافقت یا تباکی، نوعی همدلی و همراهی با دیگران است که در عزاداری امام حسین عليه السلام تجویز و تشویق شده است، در حالی که گریه ریایی گریستن برای جلب نظر دیگران است. (بابایی، ۱۴۳۰: ۳۵) به قدری اقسام گریه متعدد و متفاوت است که بین گریه فریب، گریه دروغین و گریه ریایی فرق قائل شده‌اند و کسانی که ریا را در تباکی داخل نموده‌اند در معنای آن دقت کافی ننموده‌اند.

حدث نوری عامل و منشأ این پندار نابجا و خیالی را إذنی می‌داند که در احادیث درباره تباکی صادر شده است و البته عده‌ای هم به جهت بازارگرمی آن را تقویت نموده‌اند. به نظر وی حتی اگر به فرض روایاتی در این خصوص رسیده بود به جهت ناسازگاری با صریح کتاب و سنت و اجماع علماء و عقل، بایست تأویل گردد، چه رسد به اینکه إذن مذکور و روایات مؤثر ابداً دلالت بر مقصود فاسد مطرح شده ندارد، بلکه غرض مطلبی مهم جهت تکمیل صورت انسانی در قانون شریف الهی است. (نوری، ۱۳۷۹: ۷۵ و ۷۶)

روایاتی که به لحاظ سند صحیح‌اند و به لحاظ محتوای تصریح در معنایی مشخص دارند، چنانچه دلالت آن روایت بر خلاف اصول شریعت و مدلول منابع چهارگانه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) باشد، باید نسبت به تأویل آن طبق مينا و اسلوب تاییدشده شرعی اقدام کرد. حال اگر به روایاتی برخورد کنیم که صراحت در معنای معینی ندارند و دارای اجمال هستند به طریق اولی به معنای مقبول منطبق بر ادلهٔ أربعة تأویل می‌شوند. اگر فرض کنیم روایات مربوط به تباکی از سخن اخیر بوده است و در کیفیت تباکی ابهام باشد، با توجه به اینکه تباکی صراحت در جواز ریا ندارد، لذا این سخن روایات قدرت ندارند که برخلاف اصل و مدلول ادله‌ای که به صراحت ریا در اعمال را جایز ندانسته و موجب بطلان عمل می‌دانند، مبارزه کنند و بر آنها غالب و ترجیح داده شوند.^۱

شایان ذکر نهایت سعی اولیای الهی زدودن شرک با همه مراتب آن (شرک جلی و شرک خفی) و اعتلای کلمه توحید به معنای واقعی کلمه است. مرحوم نوری ضمن نفی هرگونه شائیه ریا (که از اقسام شرک خفی است) در تباکی ممدوح محبوب که از جمله طاعات و عبادات است، می‌افزاید:

سبحان الله! آن حضرت تمام این مصائب را جهت احکام اساس توحید ذات مقدس باری تعالی و
اعلاء کلمه حق و اتقان مبانی دین مبین و حفظ آن از تطریق بدعت‌های ملحدين تحمل کرد،
چگونه ذی‌شعور احتمال می‌دهد که آن حضرت سبب شود برای جواز اعظم معاصی و اکبر
موبقات که شرک باشد. (نوری، ۱۳۷۹: ۸۲)

به علاوه نوشته‌های شیخ جعفر شوشتري در این بحث شائیه مذکور را رد می‌کند. «این از شگفتی‌هاست که گریه بر حسین علیه السلام اگر صورت ظاهر پیدا نکند و تشیه به آن حاصل شود، ثواب آن نصیب شخص می‌گردد؛ یعنی اگر گریه تحقق پیدا نکند و تباکی صورت گیرد؛ یعنی شخص حالت خود را شبیه کسی کند که گریه می‌نماید و سرش را پایین اندازد و صدای گریه در آورد و عالیم رفت و تاثیر در او ظاهر شود، ثواب گریه برای او مقدار می‌شود؛ به این معنا که برای خدا تباکی کند، نه برای تظاهر به مردم؛ زیرا تباکی عملی است که اخلاص شرط آن است». (فاضلی، ۱۳۹۰: ۱۹۷؛ احمدوند، ۱۳۷۹: ۹۹)

مرحوم شوشتري در جايی ديگر مي‌گويد:

هر چند اعمال صالح را از نماز و روزه و غير از آنها نسبت به خود، به جهت عدم اجتماع شرایط قبول مسلوب یافتم (نمی‌توان بر بیشتر آنها نام واقعی عمل را اطلاق کرد) ولیکن دیدم که گریه بر آن جناب حقیقت گریه است و همچنین گریانیدن و لااقل تباکی که کرده‌ام، یقیناً صحت سلب ندارد، (حداقل اگر تباکی حاصل گردد، به راستی که تباکی است). پس داخل حدیث «هر کس بگرید یا بگریاند و یا خود را به گریه وادرار، بهشت برای او واجب گردد»، خواهم بود. (شهرستانی، ۱۳۹۰: ۸۰)

بنابراین شیخ جعفر شوشتري آشکارا اخلاص را شرط تباکی می‌داند و محدث نوری آن را از شائیه ریا منزه دانسته و تصریح می‌کند عبادت بی‌اخلاق عبادت نیست (نوری، ۱۳۷۹: ۵۳) و لذا روشن می‌شود که تظاهر مندرج در آن الزاماً مؤید ریا نیست و تباکی منقول در روایات با ریا سازگار نیست، چراکه پاداش تباکی را بهشت معرفی نموده‌اند و از طرفی بهشت خود را بر ریاکار حرام می‌دانند. (کراجکی، بی‌تا: ۱۳۸)

مرحوم کراجکی دانشمند قرن چهارم هجری در کتاب اخلاقی خود «معدن العجوamer» که توسط شیخ عباس قمی با عنوان نزهه التواظر از عربی به فارسی ترجمه شده است، بعد از آنکه ریا را از اخلاق ذمیمه و مهلكات عظیمه می‌شمرد و پایین ترین درجات آن را نیز شرک می‌شمرد، خاطرنشان می‌سازد بر طبق روایات ریاکار را کافر فاجر غادر خاسر خطاب می‌کنند و در پلیدی ریا گوشزد می‌نمایند هر فعل داخل در ریاء به فتوای فقهها باطل واز درجه قبول ساقط است. (کراجکی، بی‌تا: ۱۳۹ - ۱۳۸)

۱. بنگرید به <http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa22039>

برخی بیان داشته‌اند که اگر مرحوم شوشتاری، چنین فتوای عجیبی داده باشد، احتمالاً در بالای منبر و در هنگام روضه‌خوانی بوده و در اوج عواطف حسینی بیان داشته که بی‌گمان منظورش از ریا، معنای مصطلح آن نبوده، بلکه معنای لغوی ریا - نشان دادن کار به دیگران - بوده است. (صحتی سردودی، ۱۳۸۲: ش ۵۴، ص ۱۱۰)

رابطه ریا و تظاهر در فعل اخلاقی

آیا تظاهر و ریا یک معنا را در ذهن متبار می‌کنند و هردو به یک میزان رذیلت محسوب می‌شوند؟ در چه افعالی مجوز تظاهر صادر شده است و تظاهر در آنها اخلاقاً موجه و مجاز است؟ باید خاطرنشان ساخت که در بسیاری از اعمال شرعی اجازه تظاهر صادر شده است، اما هیچ عمل عبادی با ریا جمع نمی‌شود. از پیامبر اسلام ﷺ روایت شده است:

هر کس نماز بخواند و ریا کند شرک ورزیده و هر که روزه بگیرد و ریا کند شرک ورزیده و هر که صدقه دهد و ریا کند شرک ورزیده است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۵۶)

حتی در اعمالی چون زکات، که پرداخت علني و آشکار آن نسبت به پرده‌پوشی رجحان داده‌اند، باز اخلاص شرط قبولی آن است.

امام صادق علیه السلام فرماید:

هر چیزی را که خدا بر تو واجب کرده است، آشکار کردنش بهتر از پنهان داشتن آن است و هر امر مستحبی، مخفی کردنش بهتر از آشکار نمودنش می‌باشد و اگر مردی زکات مالش را که به گردنش است، آشکارا تقسیم کند، این کار، خوب و زیبا است. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹ / ۳۰۹)

شایان ذکر است که گاه شیطان در اظهار عمل و آشکارسازی آن، عمل را تباہ می‌کند و زمانی با وسوسه اخفا و نهان‌سازی اعمال نیک، ما را اغوا می‌کند. لذا در بعضی موضع انعام علني و آشکارای فعل مذموم نیست و چه سسا وظیفه و پسندیده است. مثل انجام عمل به قصد تشویق دیگران، تبلیغ دین و رفع انتہام از خود، که با عمل آشکارا میسر می‌شود. ملا احمد نراقی ریای در ایمان را بدترین اقسام ریا بلکه از کفر شدیدتر دانسته و ریا در عبادات را نیز با همه انواع آن حرام و غیرمجاز شمرده است و اگر جوازی هم باشد مربوط به مباحثات است و در مواردی چون تحصیل اعتبار نزد مردم جائز می‌شود. (نراقی، ۱۳۷۸: ۵۶۰ تا ۵۵۵)

امام خمینی نیز ریا را منحصر در اصول عقاید نمی‌داند.

بدان که ریا عبارت از نشان دادن و وانمود کردن چیزی از اعمال حسنی یا خصال پسندیده یا عقاید حقه است به مردم، برای منزلت پیدا کردن در قلوب آنها و اشتهرار پیدا کردن پیش آنها به خوبی و صحت و امنیت و دیانت، بدون قصد صحیح الهی. (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۳۵)

در استفتاء از مراجع تقلید بین ریا و تظاهری که تعظیم شعایر است تمایز لحاظ شده است. «ریا در هر عبادتی حرام محسوب می‌شود ولی تظاهر به عزداری امام حسین علیه السلام و تعظیم شعایر دین به قصد قربت جایز بلکه مستحب است، مثل این که پرداختن صدقه آشکار قربة الى الله برای تشویق دیگران همان‌طور که در قرآن آمده، مستحب است». (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱ / ۵۰۳) یا اینکه فرموده‌اند، ریا در هیچ عملی صحیح نیست ولی تباکی بهنحو عزاداری و به قصد تعظیم امر شعایر، ریا نیست. (وبسایت رسمی آیت‌الله صافی گلپایگانی، رساله احکام، مسائل اخلاق و آداب عزاداری) بنابراین هر نوع نشان و نمایش عمل و وانمود نمودن فعل، مشمول حکم ریا نبوده و تظاهر و ظهور بیرونی، مقابل خلوص و اخلاص درونی و مساوی و مساوی با ریا نیست. بلکه ظاهر در مقابل باطن به کار می‌رود و اگر فلی نمود خارجی و بیرونی یافتد، لزوماً از آن ریا فهمیده نمی‌شود. روشن است وقتی توصیه می‌شود مؤمن در دل شب و بعد از نماز شب، هنگام درخواست حاجات اشکی بریزد یا تباکی کند تا از زلالی آن توشه‌ای برگیرد با ریا هیچ ساخته و سازگاری نداشته و ندارد. لذا تباکی مثل سایر عبادات می‌تواند به قصد ریا و خودنمایی باشد و می‌تواند برای خدا باشد و ظهور بیرونی آن شاخصی

برای تعیین عیار و اخلاص آن نیست و از راه دل و درون می‌توان به خلوص آن پی برد که البته به سادگی میسر نمی‌شود. نکته دیگر اینکه در مصیبت دوستان، شایسته است حالت اندوه بگیریم حتی اگر واقعاً محزون هم نباشیم. برخی بر این باورند که اگر مقصود نثار فاتحه و خیرات به روح میت است چه اصراری بر حضور در مجلس ختم و مواجهه مستقیم با صاحب عزاست؟

در پاسخ باید گفت:

اگر خالصاً لوجه الله قصد قربت شود و اخلاقاً نیت تسلی خاطر صاحبان عزا و کاستن از غم درونی آنها باشد و از طرفی شعایر الهی و فضایل اخلاقی زنده بماند، روحیه تعاؤن و همدردی تقویت گردد و فیضی هم به روح از دسترفتگان برسد، فعل مذکور کاملاً اخلاقی بوده و شبیه ریا در آن منتفی است. از معصومین ﷺ منقول است که تسلیت دادن به خانواده مردگان که واجیی دینی است؛ باید بعد از دفن مرد انجام شود و کمترین مقدار تسلیت آن است که در مجلسی حاضر شوی تا صاحب عزا تو را ببیند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ / ۳) (۲۱۷)

در تباکی عمل عزادار نمایش صوری نیست و حقیقت آن درمورد فردی صادق است که سعی در تعظیم شعایر دینی داشته و مستعد گریه است، لکن به هر دلیل اشکش جاری نمی‌شود. به عبارت دیگر هم در بکا و هم در تباکی حزن قلبی و تأثرات روحی و نفسانی وجود دارد و از این جهت فرقی نیست. قلب مؤمن محزون گاه با اشک همراه است و گاه نیست که به این حالت اخیر تباکی گفته می‌شود. روشن است که با این ملاک ارائه شده دیگر ظاهرسازی، تظاهر، ریا و صحنه‌سازی موضوعی ندارد و لذا شیخ محمد عبده می‌گوید: «التبکی تکلف البکاء لاعن رباء». (المنار، ۸ / ۱۰۱ - ۱۰۰: ۱۴۲۶)

نتیجه

در روایات آمده که اگر کسی یک صفت حسنۀ اخلاقی را ندارد، بر خودش آن صفت را تحمیل و تلقین کند تا کم کم آن صفت در او ایجاد شود. تباکی نیز مانند سایر شعایر الهی تأثیر فراوانی در شکل‌گیری شخصیتی انسان دارد و باعث می‌شود هم شخص به مرور در سلک گریه‌کنندگان و عزاداران حقیقی فرار گیرد و هم در دیگران تأثیرگذار شود.

در این نوشتار برای تباکی با محوریت تباکی در سوگواری حسینی، کارکردهایی چون تقویت حالت رقت قلب و جلوگیری از قساوت آن، اعلان همسوی و همسنخی با موضوع، زنده ماندن دستاوردهای اخلاقی و اجتماعی عاشورا، ادب معنوی و مشارکت و تعاؤن مومنین در عزاداری ذکر شده است. بکا و تباکی علی‌رغم ارزش ذاتی، مقصود نهایی و غایی عزاداری نیست، بلکه محرکی عالی برای وصول به اهداف مدنظر اولیای دین است

هر نشان دادن و وانمود کردن و کار خوبی که دیده شود، مشمول حکم ریا نبوده و تظاهر و ظهور بیرونی، نقطه مقابل خلوص درونی و مساوی و مساوی با ریا نیست، بلکه ظاهر در مقابل باطن به کار می‌رود و اگر فعلی نمود خارجی و بیرونی یافت، لزوماً از آن ریا فهمیده نمی‌شود. پس تباکی مثل سایر عبادات و مانند گریه می‌تواند به قصد ریا و خود نمایی باشد و می‌تواند برای خدا باشد و ظهور بیرونی آن شاخصی برای تعیین عیار و اخلاص آن نیست و از راه دل و درون می‌توان به خلوص آن پی برد که البته به سادگی میسر نمی‌شود.

منابع و مأخذ

- ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۷، ترجمه من لا يحضره الفقيه، ترجمه علی‌اکبر غفاری و همکاران، تهران، صدوق، چ. ۱.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶، امالی شیخ صدوق، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، چ. ۶.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶، گلچین صدوق (گزیده من لا يحضره الفقيه)، ترجمه صفاخواه، تهران، فیض کاشانی.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۰، علل الشرائع، ترجمه ذهنی تهرانی، ایران، قم، مومنین، چ. ۱.

۵. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۲، *الخصال*، ترجمه جعفری، قم، نسیم کوثر، ج ۱.
۶. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۵، *الهوف*، ترجمه مهدی لطفی، قم، نسیم حیات.
۷. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۹، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، ترجمه کاظمی، قم، نشر میم.
۸. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۷ ق، *الامالی الصدوق*، محقق قسم државات الاسلامیه، قم، مؤسسه البعله.
۹. ابن‌بابویه، محمد بن علی، بی‌تا، *عيون أخبار الرضا*^ت، ترجمه آقا نجفی اصفهانی، تهران، اسلامیه، ج ۱.
۱۰. ابن‌طاوس، علی بن موسی، ۱۳۴۸، *اللهوف على قتلي الطفوف*، تهران، جهان.
۱۱. ابن‌فهد حلی، ۱۳۷۵، آیین بندگی و نیایش، ترجمه عده الداعی، ترجمه غفاری ساروی، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۱۲. ابن‌قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶، *کامل الزیارات*، تحقیق و تصحیح امینی، نجف اشرف، دار المرتضویه.
۱۳. ابن‌قولویه، جعفر بن محمد، ۱۴۱۷ ق، *کامل الزیارات*، قم، جواد قیومی.
۱۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الجیل، ج ۱.
۱۵. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ج ۳.
۱۶. احمدوند، محسن، ۱۳۷۹، *حدیث بوبی سبب* (ترجمه و گزیده‌ای از *الخصائص الحسینیه*)، قم، میثم تمار.
۱۷. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۳۴.
۱۸. امام خمینی، سید روح‌الله، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. بابایی، رضا، ۱۴۳۰ ق، «گریه و فواید آن»، *پیام محرم*، قم، معاونت امور روحانیون نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ش ۹۲، ص ۴۰ - ۴۳.
۲۰. باقری بیدهندی، ناصر، ۱۳۸۷، «باید و نباید در عزاداری»، *فرهنگ کوثر*، قم، زائر، ش ۷۲، ص ۹۲ - ۸۴.
۲۱. باقری، خسرو، ۱۳۷۴، *نگاهی دویاره به تربیت اسلامی*، ویرایش دوم، تهران، مدرسه، ج ۹.
۲۲. باقی‌زاده پلامی، رضا، روحی برندق، کاووس، تحلیل چگونگی اعطای پاداش ورود به بهشت در برایر گریه بر امام حسین، از *دیگاه امام رضا*^ت و سایر اهلیت^ت، *فرهنگ رضوی*، سال ۳، ش ۱۰، ۱۳۹۴، ص ۱۶۲ - ۱۵۱.
۲۳. بدلا، سید حسین، ۱۳۱۴، *تأثيرات خیال*، مجله همایون، قم، اردیبهشت ماه، ش ۸، ص ۱۹ - ۱۶.
۲۴. بستانی، فؤاد افراهم، ۱۳۷۵، *فرهنگ اجدی*، تهران، اسلامی، ج ۲.
۲۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌الیت^ت.
۲۶. حسینی، عبدالله، ۱۳۹۱، *فاسخ اشک*، قم، نشر المصطفی.
۲۷. خادمی، محمد، ۱۳۸۹، بزرگ‌ترین مصیبت عالم: پاسخ به شباهات و تحریفات عاشورا، قم، آشیانه مهر.
۲۸. خادمی، محمد، تقد و بررسی پیرامون مسئله گریه بر امام حسین^ت، برگرفته از کتاب بزرگ‌ترین مصیبت عالم: پاسخ به شباهات و تحریفات عاشورا، مجمع جهانی شیعه‌شناسی، پایگاه تخصصی مقالات.
۲۹. خوانساری آقاجمال محمد بن حسین، ۱۳۶۶، *شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحكم و درر الكلم*، تحقیق و تصحیح ارمومی، تهران، دانشگاه تهران، ج ۴.
۳۰. دانش، اسماعیل، تابستان ۱۳۸۹، «روش‌های خود تربیتی از دیدگاه اسلام»، راه تربیت، سال پنجم، ش ۱۱.
۳۱. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۵، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. دهقان‌پور، طیبه، ۱۳۹۰، «بررسی قساوت قلب در نظام تربیتی اسلام»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، دانشگاه امام حسین، بهار و تابستان، ش ۱۱، ص ۱۳۲ - ۱۱۷.

۳۳. رحمانی، محمد، ۱۳۸۲، «بعد سیاسی و احیای عاشورا از منظر فقه»، مجله حکومت اسلامی، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، بهار، ش ۲۷، ص ۲۳۴ - ۱۹۵.
۳۴. رضا، محمدرشید، ۱۴۱۴ ق، *تفسیر القرآن الکریم الشهیر تفسیر المثار*، محاضر محمد عبد، ج ۸، بیروت، دار المعرفة.
۳۵. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المثور فی تفسیر الماثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۶. شاهروdi، سید علیرضا، ۱۳۸۸، *جلوههای عزاداری در تعالیم اهل بیت علیهم السلام*، قم، دلیل ما.
۳۷. شریفی، احمد حسین و همکاران، ۱۳۹۱، *همیشه بهار؛ اخلاق و سبک زندگی اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.
۳۸. شهرستانی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰، اشک روان بر امیر کاروان (ترجمه *الخصائص الحسینی*)، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب (جزایری).
۳۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۳۷۷، *شرح مصباح الشریعه*، ترجمه عبدالرزاق گیلانی، تهران، پیام حق، ج ۱.
۴۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ ق، *مسالک الافهام الی تقيیع شرایع الاسلام*، قم، موسسه معارف اسلامی.
۴۱. صحنه سردوودی، محمد، ۱۳۸۰، *عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف‌شناسی تاریخ امام حسین*، قم، خادم الرضا.
۴۲. صحنه سردوودی، محمد، ۱۳۸۹، *تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین*، تهران، امیر کبیر.
۴۳. صحنه سردوودی، محمد، تابستان ۱۳۸۲، «عوامل تحریف در تاریخ عاشورا (بخش سوم)»، مجله فرهنگ کوثر، قم، زائر، ش ۵۴.
۴۴. صداقت، محمدعارف، زمستان ۱۳۹۰، «تغییر رفتار در اسلام و روان‌شناسی»، مجله کوثر معارف، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ش ۲۰، ص ۱۹۴ - ۱۹۵.
۴۵. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین قم.
۴۶. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الإحتجاج على أهل اللجاج*، محقق محمدباقر خرسان، مشهد، مرتضی، ج ۱.
۴۷. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۶۵، *مکارم الأخلاق*، ترجمه میرباقری، تهران، فراهانی، ج ۲.
۴۸. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۰۴ ق، *مکارم الاخلاق*، تحقیق علاء آل جعفر، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ج ۱.
۴۹. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲ ق، *مکارم الأخلاق*، قم، الشریف الرضی، ج ۴.
۵۰. فاضلی، خلیل الله، ۱۳۹۰، *زیتون* (ترجمه *خصائص الحسین و مزایا السید المظلوم*)، تهران، حدیث مهر.
۵۱. فاطمی حسین، ۱۳۸۴، *گنجینه اخلاقی جامع الدرر فاطمی*، تهران، امیر کبیر.
۵۲. قائمی، سیدرضا و علی راد، ۱۳۹۲، «انگاره چلکوفسکی در عزاداری شیعه؛ نقد دیدگاه چلکوفسکی در مجموعه (ism.shi)، مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها، سال چهارم، بهار، ش ۱۰، ص ۷۶ تا ۷۶.
۵۳. کارنگی، دورتی، ۱۳۴۵، آین شوهرداری، مترجم عبدالحسین جلالی، تهران، پرستو.
۵۴. کراجکی، محمد بن علی، بی تا، *نزهه الناظر ترجمه معدن الجواهر*، تهران، اسلامیه، ج ۱.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، *أصول الكافی*، ترجمه کمرهای، قم، اسوه، ج ۳.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، الإسلامیه، ج ۴.
۵۷. کویه امیل، ۱۳۷۵، *تسلط بر خود با تلقین به نفس هشیارانه*، مترجم بهنام و رضا جمالیان، تهران، جمال الحق.
۵۸. لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، *عيون الحكم و الموعظ*، محقق حسنی بیرجندي، قم، دارالحدیث، ج ۱.

۶۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
۷۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴، ق، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسه الرفاء.
۷۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴، ق، مرآه العقول، تهران، دار الكتب الاسلامية، ج ۲.
۷۲. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، ۱۴۱۴، ق، لوامع صاحبقرانی، مشهور به شرح فقیه، قم، موسسه اسماعیلیان، ج ۲.
۷۳. محدثی جواد، ۱۳۷۶، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف.
۷۴. مصاحب، غلامحسین، ۱۳۸۱، دایرة المعارف فارسی، تهران، انتشارات پیام دوستی، ج ۳.
۷۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، قیام و انقلاب مهدی‌ع از دیدگاه فلسفه تاریخ بخش شهید، قم، صدر، ج ۱۲.
۷۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، نهضت‌های اسلامی در سده ساله اخیر، قم، صدر.
۷۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، جاذبه و دافعه امام علی‌ع، تهران، صدر.
۷۸. المقرم، عبد الرزاق، ۱۴۲۶، ق، مقتل الحسين، بيروت، موسسه الخراسان للمطبوعات.
۷۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳، تفسیر نمونه، تهران، دار الكتب الاسلامية، ج ۱۲.
۸۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷، ق، استفتاءات جدید (مکارم)، قم انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب‌ع، ج ۲.
۸۱. مولوی، جلال الدین محمد بلخی، ۱۳۹۱، مثنوی معنوی، مصحح نیلکسون، تهران، پیام دوستی.
۸۲. نجخوانی، محمد علی، ۱۳۳۰، ق، دعات الحسینیه، چاپ بمیثی.
۸۳. نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۸، معراج السعاده، قم، هجرت.
۸۴. نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۳۷۹، چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، تحقیق مصطفی درایتی، قم، انتشارات احمد مطهری، ج ۱.
۸۵. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰، ق، مجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه.